

Readings and Prayers for Lent 4: Refreshment/Mothering Sunday

<p>Collect Merciful Lord, absolve your people from their offences, that through your bountiful goodness we may all be delivered from the chains of those sins which by our frailty we have committed; grant this, heavenly Father, for Jesus Christ's sake, our blessed Lord and Saviour, who is alive and reigns with you, in the unity of the Holy Spirit, one God, now and for ever.</p>	<p>دعای شروع مراسم مقدس مهربان پروردگار، گناهان بندگان را مورد آمرزش قرار بده، تا از طریق فضل سخاوتمندانه ات بتوانیم از زنجیر گناهانی رهایی یابیم که بواسطه سستی مان مرتکب شده ایم؛ این را به ما عطا کن، ای پدر آسمانی، به واسطه فرزندت عیسی مسیح، متبارک خداوند و نجات دهنده ما، کسی که زنده است و با تو حکومت می کند، در وحدت روح القدس، خدایی یکتا، تا ابدالابد.</p>
<p>First Reading 1 Samuel 16:1-13 The LORD said to Samuel, "How long will you grieve over Saul? I have rejected him from being king over Israel. Fill your horn with oil and set out; I will send you to Jesse the Bethlehemite, for I have provided for myself a king among his sons." Samuel did what the LORD commanded and came to Bethlehem. The elders of the city came to meet him trembling, and said, "Do you come peaceably?" He said, "Peaceably; I have come to sacrifice to the LORD; sanctify yourselves and come with me to the sacrifice." And he sanctified Jesse and his sons and invited them to the sacrifice. Jesse made seven of his sons pass before Samuel, and Samuel said to Jesse, "The LORD has not chosen any of these." Samuel said to Jesse, "Are all your sons here?" And he said, "There remains yet the youngest, but he is keeping the sheep." And Samuel said to Jesse, "Send and bring him; for we will not sit down until he comes here." He sent and brought him in. Now he was fresh faced, and had beautiful eyes, and was handsome. The LORD said, "Rise and anoint him; for this is the one." Then Samuel took the horn of oil, and anointed him in the presence of his brothers; and the spirit of the LORD came mightily upon David from that day forward. Samuel then set out and went to Ramah.</p>	<p>روخوانی اول: اول ساموئیل ۱۶: ۱-۱۳ سرانجام خداوند به سموئیل فرمود: "بیش از این شاتول عزا نگیر، چون من او را از سلطنت اسرائیل برکنار کرده‌ام. حال، یک ظرف روغن زیتون بردار و به خانه یسی بیت‌لحمی برو، زیرا یکی از پسران او را برگزیده‌ام تا پادشاه اسرائیل باشد." ولی سموئیل پرسید: " سموئیل جواب داد: "نترسید، هیچ اتفاق بدی نیفتاده است. آمده‌ام تا برای خداوند قربانی کنم. خود را تقدیس کنید و همراه من برای قربانی کردن بیایید." او به یسی و پسرانش نیز دستور داد خود را تقدیس کنند و به قربانگاه بیایند. وقتی پسران یسی آمدند، سموئیل چشمش به الیاب افتاد و فکر کرد او همان کسی است که خداوند برگزیده است. ما خداوند به سموئیل فرمود: "خداوند هیچ یک از اینها را برگزیده است. آیا تمام پسران اینها هستند؟" یسی پاسخ داد: "یکی دیگر هم دارم که از همه کوچکتر است. اما او در صحرا مشغول چرانیدن گوسفندان است." سموئیل گفت: "فوری کسی را بفرست تا او را بیاورد چون تا او نیاید ما سر سفره نخواهیم نشست." پس یسی فرستاد و او را آوردند. او پسری شاداب و خوش‌قیافه بود و چشمانی زیبا داشت. خداوند فرمود: "این همان کسی است که من برگزیده‌ام. او را تدهین کن." سموئیل ظرف روغن زیتون را که با خود آورده بود برداشت و بر سر داود که در میان برادرانش ایستاده بود، ریخت. روح خداوند بر او نازل شد و از آن روز به بعد بر او قرار داشت. سپس سموئیل به خانه خود در رامه بازگشت.</p>
<p>Psalms 23 The LORD is my shepherd, I shall not want. He makes me lie down in green pastures; he leads me beside still waters; he restores my soul. He leads me in right paths for his name's sake. Even though I walk through the darkest valley, I fear no evil; for you are with me; your rod and your staff-- they comfort me. You prepare a table before me in the presence of my enemies; you anoint my head with oil; my cup overflows. Surely goodness and mercy shall follow me all the days of my life, and I shall dwell in the house of the LORD my whole life long.</p>	<p>مزامیر ۲۳ خداوند شبان من است؛ محتاج به هیچ چیز نخواهم بود. در مرتعهای سبز مرا می‌خواباند، بسوی آبهای آرام هدایت می‌کند و جان مرا تازه می‌سازد. او بخاطر نام پرشکوه خود مرا به راه راست رهبری می‌کند. حتی اگر از دره تاریک مرگ نیز عبور کنم، واهم ترسید، زیرا تو، ای شبان من، با من هستی! عصا و چوبدستی تو به من قوت قلب می‌بخشد. در برابر چشمان دشمنانم سفره‌ای برای من می‌گسترانی، از من همچون مهمانی عزیز پذیرایی می‌کنی و جامم را لبریز می‌سازی. اطمینان دارم که در طول عمر خود، نیکویی و رحمت تو، ای خداوند، همراه من خواهد بود و من تا ابد در خانه تو ساکن خواهم شد.</p>
<p>Second Reading Ephesians 5:8-14 For once you were darkness, but now in the Lord you are light. Live as children of light- for the fruit of the light is found in all that is good and right and true. Try to find out what is pleasing to the Lord. Take no part in the unfruitful works of darkness, but instead expose them. For it is shameful even to mention what such people do secretly; but everything exposed by the light becomes visible, for everything that becomes visible is light. Therefore it says, "Sleeper, awake! Rise from the dead, and Christ will shine on you."</p>	<p>روخوانی دوم از افسسیان ۵: ۸-۱۴ درست است که زمانی قلب شما نیز سیاه و پر از ظلمت بود؛ اما حالا پر از نور خداوند است. پس رفتارتان باید این تغییر را نشان دهد؛ گر چنین نوری در وجود شماست، باید اعمالتان نیک، درست و راست باشد. بکوشید تا دریابید چه چیزهایی خداوند را خشنود می‌سازد. در کارهای پوچ شرارت و تاریکی شرکت نکنید، بلکه بگذارید نور شما بر آنها بتابد تا زشتی آنها بر همگان آشکار شود. زیرا کارهای زشتی که خدانشناسان در تاریکی انجام می‌دهند، حتی ذکرشان هم شرم‌آور است. اما هنگامی که نور شما بر گناهان ایشان می‌تابد، زشتی آنها دیده می‌شود و متوجه می‌شوند که چقدر در اشتباهند. در اثر همین، ممکن است بعضی از ایشان بازگشت کنند و فرزندان نور گردند. از اینرو است که خدا در کتاب آسمانی می‌فرماید: "ای تو که خوابیده‌ای، بیدار شو و از میان مردگان برخیز، و نور مسیح بر تو خواهد درخشید."</p>

Now all the tax collectors and sinners were coming near to listen to Jesus. And the Pharisees and the scribes were grumbling and saying, "He welcomes sinners and eats with them." So he told them this parable: "There was a man who had two sons. The younger of them said to his father, 'Father, give me the share of the property that will belong to me.' So he divided his property between them. A few days later the younger son gathered all he had and travelled to a distant country, and there he squandered his property in dissolute living. When he had spent everything, a severe famine took place throughout that country, and he began to be in need. So he went and hired himself out to one of the citizens of that country, who sent him to his fields to feed the pigs. He would gladly have filled himself with the pods that the pigs were eating; and no one gave him anything. But when he came to himself, he said, 'How many of my father's hired hands have bread enough and to spare, but here I am dying of hunger! I will get up and go to my father, and I will say to him, "Father, I have sinned against heaven and before you; I am no longer worthy to be called your son; treat me like one of your hired hands."'

So he set off and went to his father. But while he was still far off, his father saw him and was filled with compassion; he ran and put his arms around him and kissed him. Then the son said to him, 'Father, I have sinned against heaven and before you; I am no longer worthy to be called your son.' But the father said to his slaves, 'Quickly, bring out a robe--the best one--and put it on him; put a ring on his finger and sandals on his feet. And get the fatted calf and kill it and let us eat and celebrate; for this son of mine was dead and is alive again; he was lost and is found!' And they began to celebrate. "Now his elder son was in the field; and when he came and approached the house, he heard music and dancing. He called one of the slaves and asked what was going on. He replied, 'Your brother has come, and your father has killed the fatted calf, because he has got him back safe and sound.' Then he became angry and refused to go in. His father came out and began to plead with him. But he answered his father, 'Listen! For all these years I have been working like a slave for you, and I have never disobeyed your command; yet you have never given me even a young goat so that I might celebrate with my friends. But when this son of yours came back, who has devoured your property with prostitutes, you killed the fatted calf for him!' Then the father said to him, 'Son, you are always with me, and all that is mine is yours. But we had to celebrate and rejoice, because this brother of yours was dead and has come to life; he was lost and has been found.'"

بسیاری از مأمورین باج و خراج و سایر مطرودین جامعه، اغلب گرد می‌آمدند تا سخنان عیسی را بشنوند. اما فریسیان و علمای دین از او ایراد گرفتند که چرا با مردمان بدنام و پست، نشست و برخاست می‌کند و بر سر یک سفره می‌نشیند. پس عیسی این مثل را برای ایشان آورد:

برای آنکه موضوع بیشتر روشن شود، عیسی این داستان را نیز بیان فرمود: "مردی دو پسر داشت. روزی پسر کوچک به پدرش گفت: پدر، بهتر است سهمی که از دارایی تو باید به من به ارث برسد، از هم اکنون به من بدهی. پس پدر موافقت نمود و دارایی خود را بین دو پسرش تقسیم کرد. "چندی نگذشت که پسر کوچکتر، هر چه داشت جمع کرد و به سرزمینی دور دست رفت. در آنجا تمام ثروت خود را در عیاشی‌ها و راه‌های نادرست بر باد داد. از قضا، در همان زمان که تمام پولهایش را خرج کرده بود، قحطی شدیدی در آن سرزمین پدید آمد، طوری که او سخت در تنگی قرار گرفت و نزدیک بود از گرسنگی بمیرد. پس به ناچار رفت و به بندگی یکی از اهالی آن منطقه درآمد. او نیز وی را به مزرعه خود فرستاد تا خوکهایش را بچراند. آن پسر به روزی افتاده بود که آرزو می‌کرد بتواند با خوراک خوکها، شکم خود را سیر کند؛ کسی هم به او کمک نمی‌کرد. "سرانجام روزی به خود آمد و فکر کرد: در خانه پدرم، خدمتکاران نیز خوراک کافی و حتی اضافی دارند، و من اینجا از گرسنگی هلاک می‌شوم! پس برخواهم خاست و نزد پدر رفته، به او خواهم گفت: ای پدر، من در حق خدا و در حق تو گناه کرده‌ام، و دیگر لیاقت این را ندارم که مرا پسر خود بدانی، خواهش می‌کنم مرا به نوکری خود بپذیر!

"پس بی‌درنگ برخاست و بسوی خانه پدر براه افتاد. اما هنوز از خانه خیلی دور بود که پدرش او را دید و دلش بحال او سوخت و به استقبالش دوید و او را در آغوش گرفت و بوسید. "پسر به او گفت: پدر، من در حق خدا و در حق تو گناه کرده‌ام، و دیگر لیاقت این را ندارم که مرا پسر خود بدانی. "اما پدرش به خدمتکاران گفت: عجله کنید! بهترین جامه را از خانه بیاورید و به او بپوشانید! انگشتری به دستش و کفش به پایش کنید! و گوساله پرواری را بیاورید و سر ببرید تا جشن بگیریم و شادی کنیم! چون این پسر من، مرده بود و زنده شد؛ گم شده بود و پیدا شده است!" پس ضیافت مفصلی برپا کردند. "در این اثنا، پسر بزرگ در مزرعه مشغول کار بود. وقتی به خانه باز می‌گشت، صدای ساز و رقص و پایکوبی شنید. پس یکی از خدمتکاران را صدا کرد و پرسید: چه خبر است؟ "خدمتکار جواب داد: برادرت بازگشته و پدرت چون او را صحیح و سالم باز یافته، گوساله پرواری را سربریده و جشن گرفته است!" برادر بزرگ عصبانی شد و حاضر نشد وارد خانه شود. تا اینکه پدرش بیرون آمد و به او التماس کرد که به خانه بیاید. اما او در جواب گفت: سالهاست که من همچون یک غلام به تو خدمت کرده‌ام و حتی یک بار هم از دستوراتت سرپیچی نکرده‌ام. اما در تمام این مدت به من چه دادی؟ حتی یک بزغاله هم ندادی تا سر ببرم و با دوستانم به شادی بپردازم! اما این پسر که ثروت تو را با فاحشه‌ها تلف کرده، حال که بازگشته است، بهترین گوساله پرواری را که داشتیم، سر بریدی و برایش جشن گرفتی!" پدرش گفت: پسر عزیزم، تو همیشه در کنار من بوده‌ای؛ و هر چه من دارم، در واقع به تو تعلق دارد و سهم ارث توست!، اما حالا باید جشن بگیریم و شادی کنیم چون این برادر تو، مرده بود و زنده شده است؛ گم شده بود و پیدا شده است"

Prayer after Communion

Lord God, whose blessed Son our Saviour gave his back to the smiters, and did not hide his face from shame: give us grace to endure the sufferings of this present time with sure confidence in the glory that shall be revealed; through Jesus Christ our Lord. Amen.

دعای پس از عشاء ربانی

خداوندا، کسی که متبارک فرزندت و نجات دهنده ما پشتش را به ضرب تازیانه سپرد و چهره اش را از شرم پنهان نکرد: به ما فیضی عطا کن که بتوانیم رنج های زمان حال را تحمل کنیم با اطمینانی از روی یقین در جلالی که باید آشکار گردد؛ بواسطه خداوندمان عیسی مسیح.

First Reading 1 Samuel 16:1-13 (selected verses)

A reading from the first book of Samuel

The LORD said to Samuel, "How long will you grieve over Saul?

I have rejected him from being king over Israel. Fill your horn with oil and set out;

I will send you to Jesse the Bethlehemite,

for I have provided for myself a king among his sons."

Samuel did what the LORD commanded and came to Bethlehem.

The elders of the city came to meet him trembling, and said,

"Do you come here peaceably?" He said, "Peaceably; I have come to sacrifice to the LORD; sanctify yourselves and come with me to the sacrifice."

And he sanctified Jesse and his sons and invited them to the sacrifice.

Jesse made seven of his sons pass before Samuel, and Samuel said to Jesse,

"The LORD has not chosen any of these."

Samuel said to Jesse, "Are all your sons here?" And he said, "There remains yet the youngest, but he is keeping the sheep." And Samuel said to Jesse, "Send and bring him; for we will not sit down until he comes here." He sent and brought him in.

Now he was fresh faced, and had beautiful eyes, and was handsome.

The LORD said, "Rise and anoint him; for this is the one."

Then Samuel took the horn of oil and anointed him in the presence of his brothers; and the spirit of the LORD came mightily upon David from that day forward.

Samuel then set out and went to Ramah.

This is the word of the Lord.

Second Reading Ephesians 5:8-14

A reading from Paul's letter to the church in Ephesus

For once you were darkness, but now in the Lord you are light. Live as children of light- for the fruit of the light is found in all that is good and right and true. Try to find out what is pleasing to the Lord. Take no part in the unfruitful works of darkness, but instead expose them. For it is shameful even to mention what such people do secretly; but everything exposed by the light becomes visible, for everything that becomes visible is light. Therefore it says, "Sleeper, awake! Rise from the dead, and Christ will shine on you."

درست است که زمانی قلب شما نیز سیاه و پر از ظلمت بود؛ اما حالا پر از نور خداوند است. پس رفتارتان باید این تغییر را نشان دهد؛ گر چنین نوری در وجود شماست، باید اعمالتان نیک، درست و راست باشد. بکوشید تا دریابید چه چیزهایی خداوند را خشنود می‌سازد. در کارهای پوچ شرارت و تاریکی شرکت نکنید، بلکه بگذارید نور شما بر آنها بتابد تا زشتی آنها بر همگان آشکار شود. زیرا کارهای زشتی که خدانشناسان در تاریکی انجام می‌دهند، حتی ذکرشان هم شرم‌آور است. اما هنگامی که نور شما بر گناهان ایشان می‌تابد، زشتی آنها دیده می‌شود و متوجه می‌شوند که چقدر در اشتباهند. در اثر همین، ممکن است بعضی از ایشان بازگشت کنند و فرزندان نور گردند. از اینرو است که خدا در کتاب آسمانی می‌فرماید:

"ای تو که خوابیده‌ای، بیدار شو و از میان مردگان برخیز، و نور مسیح بر تو خواهد درخشید."

This is the word of the Lord.